

بررسی تطبیقی شیوه‌های طرح مباحث ادبی در تفسیر جوامع الجامع و

کشاف زمخشری

*زهرا بیک خراسانی

*سیده زینب طلوع هاشمی

چکیده

یکی از شاخصه‌های مهم قرآن کریم که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان واقع شده است، توجه به مسأله فصاحت و بلاغت در انتقال مفاهیم اخلاقی و تربیتی است؛ از همین جهت برای درک و فهم بهتر پیامهای قرآن کریم، برخی مفسران و قرآن پژوهان بر مباحث بلاغی و ادبی قرآن متمرکز شده و به واکاوی ابعاد بلاغی این کتاب الهی و تأثیر توجه به این شاخصه در درک بهتر مفاهیم قرآن کریم، پرداخته اند. از جمله تفاسیر ادبی که به این مهم توجه نموده، تفسیر «الکشاف» تألیف محمود بن عمر زمخشری و تفسیر «جوامع الجامع» تألیف امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی است. در این پژوهش شیوه تحلیل برخی از آیات شاخص توسط این دو مفسر و نحوه استناد آنان به قواعد ادبی برای تحلیل آیات مورد مطالعه قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که علوم ادبی در هر دو تفسیر نقش قابل توجهی در کشف مفاهیم آیات قرآنی داشته و در مواردی گرایش کلامی مفسر بر نحوه استناد به قواعد ادبی در تفسیر سایه افکنده است.

واژگان کلیدی: تفسیر، آرایه‌های ادبی، کشاف، جوامع الجامع، بررسی تطبیقی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲

* دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه خراسان

* دکتر طلوع هاشمی، استاد راهنما، zeinab_hashemi@yahoo.com



طرح بحث

قرآن سخن خداوند برای هدایت بشر می‌باشد. در زمان پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) مردم، هر زمان در فهم آن دچار مشکل می‌شدند؛ ایشان با بیان فصیح، فهم آن را واضح می‌کردند؛ اما در زمان غیبت ولی عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) چون دسترسی به ایشان به‌طور وضوح برای همه ممکن نبود، فقها و مفسران قرآن تلاش بسیار نمودند.

از جمله مفسران علامه طبرسی شیعه مذهب و زمخشری که اهل تسنن بودند و تقریباً هر دو در یک دوره زندگی می‌کردند.

هر یک از مفسرین درباره بعضی از موضوعات با توجه به عقاید شخصی یا قومی برداشت‌هایی داشته‌اند که وجه تمایز این دو را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

علامه طبرسی در کتاب جوامع الجامع از ایجاز و اختصار استفاده نمودند که گویای مهم‌ترین حقایق قرآنی و ارائه‌کننده جنبه‌های ادبی بدیع در قرآن است. این کتاب پس از مجمع‌البیان از معروف‌ترین آثار علامه طبرسی می‌باشد.

محمود بن عمر زمخشری در تفسیر خود از مهارت در واژه‌شناسی عربی و فصاحت و بلاغت استفاده نموده وی تفکر اعتزالی را نیز در نوشتار خود وارد کرده و این نقدی بود که منتقدان بر ایشان داشتند.

سوالاتی که به ذهن می‌رسد جهت بررسی، می‌توان نظر فقهی طبرسی و زمخشری درباره آیات احکام (طلاق و ذبح دام و...) چیست؟ و یا نظر اعتقادی درباره آیات (تبلیغ و اطاعت و پیروی از پیامبر و...)



فرضیه این است که با توجه به اینکه طبرسی مذهب شیعه داشته، پس تابع دستورات پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) بوده و اعتقاد کامل بعد از اعتقاد به توحید و یکتاپرستی و پیامبر آن به جانشین و ولی (ائمه معصومین علیهم‌السلام) هم معتقد است در صورتی که با شناخت روحیاتی که از معتزله داریم، به جانشینی پیامبر و موضوع غدیر (جانشینی امام علی علیه‌السلام) اعتقاد ندارد.

الف. معرفی اجمالی

۱. تفسیر جوامع الجامع

طبرسی در سال ۴۶۸ در تفرش (از توابع قم) چشم به جهان گشود. ایشان بعد از مدتی به خراسان مهاجرت کرد و در آنجا سکونت داشتند، در چند وقتی در شهر سبزوار و بعد در مشهد زندگی کردند. طبرسی که به «امین الاسلام» معروف بود، در سال ۵۴۸ (هـ ق) به دیار باقی شتافت و قبر ایشان در شهر مشهد نزدیکی حرم رضوی است. علامه طبرسی از جمله فقیهان و اصولیان زمان خود به شمار می‌رود و از فقه مذاهب اسلامی هم کاملاً آگاهی داشت و همچون سید مرتضی (۴۳۶ هـ ق) و شیخ طوسی (۴۶۰ هـ ق) به فقه زمان خود آگاه بود.

کتاب جوامع الجامع سومین تفسیر علامه طبرسی است که تدوین شده او ابتدا مجمع‌البیان را و سپس تفسیری وجیز با عنوان «الکاف الشاف» را به رشته تحریر درآورد و پس از آن که با «کشاف» روبه رو شد، با عنایت به کشاف، تفسیر جوامع الجامع را پدید آورد. طبرسی در کتاب مجمع‌البیان یک نظم بخصوص مراعات کرده که در کتاب جوامع به کار نرفته، بلکه مباحث را به روش جدید که تقریباً همسان با کشاف است، رعایت کرده‌اند. (حرّ عاملی، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۱۹۰)

علامه طبرسی در مقدمه جوامع الجامع می‌نویسد: «این تفسیر خلاصه‌ای از تفسیر



کشف و برگرفته از آن است»، البته حقیقت چیزی دیگر است که طبرسی علاوه بر بررسی کشف و حذف مباحث و مطالب غیرضروری، مطالبی ارزشمند هم اضافه کرده‌اند که نظرات خود را به سبک مفسران و فقیهان امامیه آورده است.

طبرسی به سه موضوع، بیشتر توجه داشته است: ۱. لغات ۲. ترکیب آیات ۳. فصاحت و بلاغت و نکات بلاغی، علامه سعی داشته است تا در این زمینه مطالبی را از تفسیر کشف کم نگذارد.

۲. تفسیر کشف زمخشری

محمود بن عمر زمخشری (۵۲۸ هـ ق) در همان زمان طبرسی زندگی می‌کردند. ایشان در زمخشر متولد نشد و در خوارزم به تحصیل پرداخت. برای ادامه فعالیت‌های علمی خود به بغداد رفت و دو سال در مکه زندگی کرد در این زمان سرآمد معتزلیان شناخته شد و مکتب اعتزال را در شهرهای ماوراءالنهر گسترش داد. از این رو تفسیر او یکی از منابع مهم شناخت آرای معتزلیان، به ویژه در فهم آیات قرآن دانسته شده است. بلاغت، فصاحت و آگاهی زمخشری به ادبیات و لغت و نیز مجاز و استعاره سبب شد تا «تفسیر کشف» در میان تفاسیر، امتیازی ویژه پیدا کند. زمخشری اولین فردی است که مجاز و حقیقت را از یکدیگر تفکیک کرد و لطافت‌های قرآنی را با بیان روشن‌تر بازگو کرد و از این رو مورد توجه دانشمندان زمان خود قرار گرفت. ناصرالدین بیضاوی (۶۸۵ هـ ق) فقیه و مفسر شافعی به تلخیص کشف را به رشته تحریر آورد و انوار التنزیل را تدوین کرد.

نویسندگان تفسیر صافی، ارشاد العقل السلیم، کنز الدقائق نیز از کشف استفاده کردند. فخر رازی و علامه طباطبایی هم در بیشتر کتاب تفسیر خود از نکته‌های بلاغی و ادبی زمخشری استفاده کرده‌اند. طبرسی، پس از دستیابی به تفسیر کشف - با آن که پیش‌تر دو کتاب تفسیری را به رشته تحریر درآورده بود - به تدوین تفسیر جوامع الجامع پرداخت.



تفسیر کشف از بزرگ‌ترین و دقیق‌ترین متون تفسیر قرآن است و از تفاسیر اجتهادی می‌باشد. در طول تاریخ، تمسک به بلاغت و زیبایی‌های لفظی و معنایی قرآن و استخراج و اثبات آن‌ها به عنوان یکی از وجوه تمایز و تباین آیات با نمونه‌های بشری، دست‌آویز بسیاری از مفسران بوده است. به همین سبب، تفسیر کشف نیز از یک سو با تبیین، توصیف و استحصال این ظرایف معنایی و نکات بلاغی در جهت تحقق اعجاز قرآن، رویکردی زیبا شناسانه می‌یابد. (معرفت، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۳۰۸)

زمخشری معتزله بوده و وی به مباحث کلامی تمایل بسیار داشتند، این تفسیر نظم و نثر عربی و مباحث لغوی، کلامی، فقهی، بلاغی و نیز بررسی اختلاف قرائت‌ها و ترجیح اصح قرائت و ایراد اقوال مفسران و پاسخ به آن‌ها و نیز طرح سؤالات جدید برای درگیری ذهن خواننده و تبیین وجوه مختلف تفسیری اعم از لفظی و معنایی است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ق: ص ۱۰-۱۴)

در مورد تفسیر کشف گفته شده اگر چه تمایل و تعصب زمخشری به مذهب اعتزال داشته و مورد اعتراض و اشکال بوده اما به عنوان یکی از تفاسیر مهم و مورد اعتماد، در بین علمای شیعه و اهل تسنن بوده است.

۳. نگاهی تطبیقی به تفاسیر جوامع و کشف

اکنون پس از مروری کوتاه بر ویژگی‌های تفسیر جوامع الجامع و الکشف به مقایسه بین جوامع و کشف می‌پردازیم.

زمخشری در احکام فقهی، از مذهب حنفی پیروی می‌کند و در آیات که احکام در آن جاری شده است، با تأیید فتوای ابی حنیفه آن را مورد بررسی قرار می‌دهد، همه ی آیات احکام را به همین گونه تفسیر کرده است اما در موارد اندکی به مخالفت با ایشان هم

می‌پردازد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ق: ج ۱ ص ۲۶۶)



از سوی دیگر امین الاسلام طبرسی یک اصولی شیعی و دارای آرا و مکتب خاص در اصول است و به طور طبیعی باید اثبات آرای فقه شیعه بر اساس روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) باشد.

ب. آرای فقهی دو مفسر

۱. حکم طلاق

از ابتدای قرآن سوره بقره کلمه «قُرء» که نتیجه فقهی هر دو را در مورد آن بیان می‌کنیم:

در سوره بقره آیه ۲۲۸ «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» یکی از حکم‌هایی که بیان شده است در مورد زنان طلاق داده شده می‌باشد که باید به اندازه سه «قُرء» صبر کنند. کلمه «قُرء» به تصریح لغت‌شناسان از اضداد آمده است، یعنی در دو معنای متضاد به کار می‌رود.

ابوحنیفه بر اساس فهم خود از معنای «قُرء» فتوا داده است که طلاق زن در زنان حیض اشکالی ندارد و زمخشری نیز به دنبال وی همین نظر را پذیرفته و بیان نموده است. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ج ۱ ص ۲۷۰)

البته در بین تفاسیر شیعه، تفسیر الفرقان این نظریه پرداخته و مورد تأیید قرار داده است. مفسران شیعه، حنبلی، مالکی و شافعی «قُرء» را به معنای «طهر» دانسته و نتیجه گرفته‌اند که طلاق در زمان حیض نمی‌تواند جاری شود. حتی نظر شیعه این است که طلاق در زمان حیض باطل و حرام می‌باشد، ولی دیگران فقط آن را حرام دانسته‌اند.

«ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» این است که انتظار بکشند تا سه بار از عادت ماهیانه و پاک شدن آن



بگذرد و از ازدواج با مرد دیگر خودداری کنند؛ و منظور از سه قرء از نظر ما (امامیه) و شافعی‌ها سه بار پاک شدن است ولی در مذهب ابوحنیفه به معنای سه بار حیض شدن است.

«قروء» جمع «قرء» یا «قرء» است و نصب «ثلاثة قروء» بنابراین است که مفعول به یا ظرف باشد و تقدیر آیه «یتربصن مضی ثلاثة قروء» یا «یتربصن مدة ثلاثة قروء» بوده است. (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۲۹۱)

از بُعد ادبی و لغوی به نظر می‌رسد، نظریه شیعه در این زمینه مورد تأیید است، قرء به معنی وقت معلوم است لذا بطهر و حیض اطلاق شده زیرا هر یکی را وقتی هست؛ و آن قاعده این است که در ادبیات عرب تمیز اعداد بین سه تا ده از نظر مذکر و مؤنث بودن مخالف خود اعداد آورده می‌شود و در آیه ثلاثه مؤنث و «قرء» مذکر است و بر این اساس باید «قرء» به معنای طهر باشد که مذکر است و نه حیض که مؤنث می‌باشد. (قرشی، ۱۳۷۷: ذیل واژه قرء)

۲. آیه تبلیغ

در سوره مائده به آیه تبلیغ بیان شده است:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (مائده/۶۷)

در این آیه تمایز بین تفاسیر به خوبی مشاهده می‌شود، امین الاسلام طبرسی درباره شأن نزول این آیه، این گونه می‌فرماید:

کلبی از ابو صالح، از ابن عباس و جابر بن عبد الله روایت کرده است که خداوند متعال پیامبرش را مأمور کرده بود که علی (علیه السلام) را به خلافت منصوب و مردم را از ولایت او آگاه کند، ولی بیم داشت که این موضوع بر جماعتی از اصحابش گران آید و بگویند پسر عموی خود را برگزید از این رو این آیه بر پیامبر نازل شد و آن حضرت در روز غدیر خم دست



علی (علیه‌السلام) را گرفت و فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ» (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۱۰۰)

با توجه به حدیث غدیر دارد و یادآور می‌شود که آنچه در این آیه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خواسته شده است، ابلاغ امامت علی (علیه‌السلام) بوده است.

در حالی که زمخشری ذیل این آیه هرگز سخنی از مسأله غدیر به میان نیاورده است و اشاره‌ای هرچند کوتاه به سبب نزول آیه ندارد و در تفسیر «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» می‌گوید: موضوع خاصی در این آیه مورد نظر نبوده، بلکه «مانزل» عام است و شامل همه مطالبی می‌شود که پیامبر در طول رسالت خود موظف به ابلاغ آن بوده است. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق؛ ج ۱، ص ۶۵۸)

۳. آیه اکمال دین

در بطن سوره مائده آیه اکمال دین آمده است که خداوند می‌فرماید:

«الْيَوْمَ يَسِّرَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ
أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ
اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مائده/۳)

زمخشری نظیر همین رویکرد را در این آیه دارد و این‌گونه بیان کرده: «الیوم» آن را به معنای عام می‌گیرد.

«فأمره ظاهر الیوم لم یرد به یوماً بعینه و إنما أراد به الزمان الحاضر و ما يتصل به و
یدانیه من الأزمنة الماضية و الآتیه، کقولک: کنت بالأمس شاباً و أنت الیوم أشیب، فلا ترید

بالأمس الیوم الذی قبل یومک و لا بالیوم یومک.» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق؛ ج ۱، ص ۶۰۴)



اما علامه طبرسی در ذیل این آیه از امام باقر و امام صادق (علیهم‌السلام) ای روایت را نقل می‌کند: پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم) در روز غدیر خم پس از بازگشت از حجة الوداع، علی (علیه‌السلام) را به عنوان امام و پیشوای مردم منصوب کرد و انتصاب علی (علیه‌السلام) به امامت، آخرین فریضه‌ای بود که خدای متعال آن را بر پیامبر نازل فرمود و پس از آن فریضه‌ای نازل نکرد. «وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» از میان تمام ادیان، اسلام را برایتان انتخاب کردم و به شما مردم اعلان می‌کنم که دین مورد پسند نزد من اسلام است. (طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۳۶)

خداوند کسی را که بدون تمایل به گناه، مجبور به خوردن چیزهای حرام شود مؤاخذه نمی‌کند که منظور از «الیوم» روز غدیر است و این آیه پس از حجة الوداع و ایراد خطبه غدیر نازل شده است.

احکام ذبح دام

در سوره مائده آمده است: «وَوَطَّأُوا الَّذِينَ آتُوا الْكِتَابَ حَلًّا لَكُمْ» (مائده/۵)

یعنی غذای اهل کتاب برای شما حلال است؛ و در سوره انعام نیز به همین موضوع اشاره کرده است: «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ» (انعام/۱۲۱)

یعنی از حیوانی که هنگام ذبح نام خدا بر آن برده نشده است نخورید، زیرا این کار، فسق است.

با توجه به این دو آیات احکامی مطرح شده است که مربوط به حلال بودن طعام و خصوص احکام ذبح است. علامه طبرسی در زمینه ذبیحه اهل کتاب و طهارت اهل کتاب، نظری چون بیشتر متقدمان فقهای امامیه دارد. (در میان فقیهان متقدم امامیه، احمد بن حنبل اسکافی (م ۳۸۱ هـ ق) به پاک بودن و حلال بودن ذبیحه اهل کتاب معتقد بوده است و در میان فقهای قرن اخیر، این نظریه مورد اقبال بیشتر قرار گرفته است.)



ایشان در ذیل آیه ۵ سوره مائده می‌فرماید:

دلیلی بر حرمت آن وجود داشته باشد. «وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ» درباره این طعام اختلاف کرده‌اند برخی گفته‌اند: مقصود ذبیحه‌های اهل کتاب است؛ و امام صادق (علیه‌السلام) فرموده: منظور حبوبات و دانه‌های خوراکی و چیزهایی است که محتاج به تذکیه نمی‌باشد. «وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ» و غذای شما برای آن‌ها حلال است پس باکی بر شما نیست که آن‌ها را اطعام کنید. (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۳۹)

و همچنین در آیه ۱۲۱ انعام به مصدر فعل:

«اکل» برمی‌گردد یعنی خوردن از چیزی که نام خدا بر آن، برده نشده است، فسق است، به جمله: مِمَّا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، برمی‌گردد یعنی خوردن از آنچه ذکر خدا بر آن نشده گناه است. از این جمله استفاده می‌شود که علاوه بر سایر کفار ذبیحه اهل کتاب را نیز نمی‌شود خورد، زیرا قصد ذکر خدا از آن‌ها تحقق نمی‌یابد، چون خدا را نمی‌شناسند. (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۲۴۷)

ابوحنیفه براین باور است که هرگاه اسم خدا در ذبح از روی عمد ترک شود، ذبیحه حرام خواهد بود، ولی اگر سهواً ترک شده باشد حلال است. از این رو زمخشری ذیل آیه «وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» می‌گوید: ذبیحه اهل کتاب حلال و پاک است. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق؛ ج ۱، ص ۶۰۴)

۴. نسبت آزر با ابراهیم (علیه‌السلام)

آیه ۷۴ سوره انعام است: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَ

قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»



یکی از مباحث کلامی که میان امامیه و سایر فرقه‌های اسلامی مورد بحث واقع از جمله دلایلی که مخالفان نظریه صلب موحد (پیامبران از موحدان تولّد یافته‌اند و نه از نسل انسان‌های غیر موحد؛ از جمله دلایلی که مخالفان این نظریه آورده‌اند) آورده‌اند در این آیه چنین بیان شده که «آزر» پدر ابراهیم بوده و بت‌ها را می‌پرستیده است.

مفسران اهل سنت و از جمله زمخشری در کشف، از آیه استفاده کرده‌اند که «آزر» عطف بیان از «أب» است و تردیدی نیست که «آزر» مشرک و بت‌پرست بوده است. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق؛ ج ۲، ص ۳۹)

البته اصحاب، (امامیه) گویند: آزر، نام جدّ مادری ابراهیم بوده و نیز روایت شده است که آزر عمومی او بوده است و درباره پیامبر اسلام نیز می‌گویند آباء و اجداد پیغمبر اسلام تا حضرت آدم همگی یکتاپرست بوده‌اند.

از خود حضرت نقل کرده‌اند که فرموده است:

«لم یزل ینقلنی اللّٰه تعالیٰ من صلب الطّاهرین الی ارحام المطّهّرات، لم یدنّسنی بدنس

الجاهلیة»

پیوسته خدای تعالی مرا از پشت مردان پاک به ارحام مادران پاک منتقل می‌کرد و هرگز مرا با پلیدی جاهلیت آلوده نساخت. (این حدیث را بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت مانند مرحوم طبرسی در مجمع البیان و نیشابوری در تفسیر غرائب القرآن و فخر رازی در تفسیر کبیر و آلوسی در روح البیان نقل کرده‌اند. تفسیر نمونه، ۵/ ۳۰۵ پاورقی)

برخی گفته‌اند «آزر» اسم بتی بوده و چون عمومی ابراهیم آن را پرستش می‌کرده

قرآن او را آزر نامیده است. (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۰۵)



۵. پیروی از پیامبر

در سوره اسراء آمده است: «وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا» (اسراء/

۷۴)

یعنی؛ و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم، قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی. زمخشری در کشف سبب نزول این آیه و آیات پیش از آن را به روایتی استناد کرده است مبنی بر این که قبیله ثقیف، پیروی از پیامبر را مشروط به معافیت از اموری مانند پرداخت زکات، پرداخت مالیات، رفتن به جنگ، انجام رکوع و سجود در نمازهای یومیه، محترم شمردن مکه و نشکستن بت لات تا سر سال کردند.

اصرار نمایندگان قبیله ثقیف بر نوشتن موارد یاد شده، به ویژه معافیت از رکوع و سجود و از طرفی سکوت پیامبر و تردید کاتب معاهده، در نوشتن یا ننوشتن همه موارد؛ اعتراض برخی از صحابه مانند عمر را به دنبال داشت. پس از شماتت و عتاب قبیله ثقیف توسط عمر، به او گفتند: ما با تو سخن نمی‌گوییم؛ با پیامبر سخن می‌گوییم که در این هنگام این آیه نازل شد. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ج ۲، ص ۶۸۴)

از مجموع سخنان وی به دست می‌آید که پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) به انجام همه موارد خواسته‌های قبیله ثقیف متمایل بوده و بدیهی است که تمایل پیامبر به انجام خواسته‌های نامعقول، خطای بزرگ است.

طبرسی این آیه را این‌گونه تفسیر کرده است:

«وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ» اگر چنین نبود که ما با عطا کردن نیروی عصمت و لطف خود، تو را محافظت کردیم، نزدیک بود کمی به سوی آن‌ها تمایل نشان دهی و بعضی از خواسته‌های آنان را عملی سازی و در این صورت ما دو برابر عذاب دنیا و آخرت را به تو می‌چشاندیم، یعنی هر چه عذاب دنیا برای گنهکاران و هر چه برای آخرت و پس از مرگ



برای آن‌ها آماده کرده‌ایم درباره تو دو برابر می‌ساختیم و این مطلب دلیل بر آن است که زشتی و بزرگی معصیت بستگی به مقام فاعلش دارد که هر چه مقام وی بالاتر باشد نگاهش هم بزرگ‌تر و کیفرش سخت‌تر است.

از این عباس روایت شده که رسول خدا دارای مرتبه عصمت بوده و از گناه مصون است، اما این آیه که خطاب به پیامبر است برای این است که مؤمنان را از تمایل به مشرکان در حکمی از احکام خدا بر حذر دارد. (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۳، ص ۴۸۳)

ج. بررسی علوم قرآن در جوامع الجامع و کشف

در مبحث علوم قرآنی زمخشری و طبرسی نظرات متفاوتی دارند. در آیه:

«كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْأُولَادِ الَّذِينَ وَالِ الْأَقْرَبِينَ

بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (بقره/۱۸۰)

یعنی؛ بر شما نوشته شده، هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر متاع و ثروت مشروعی از خود به جای گذارده، وصیت کند برای پدر و مادر و خویشان به طور شایسته، این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است.

علامه طبرسی نسخ قرآن را با خبر واحد جایز نمی‌داند، در حالی که زمخشری آن را جایز شمرده است. علامه می‌فرماید: (آیا این آیه نسخ شده است؟) برخی گفته‌اند: این آیه با حدیث پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) که فرمود:

«لَا وَصِيَّةَ لِرَاثٍ؛ برای وارث وصیتی نیست» نسخ شده است.

ولی علمای ما (امامیه) نسخ قرآن را با خبر واحد جایز نمی‌دانند و معتقدند وصیت کردن برای خویشاوندان از اهم مستحبات است و از حضرت باقر (علیه‌السلام)، روایت کرده‌اند که از



ایشان سؤال شد آیا وصیت برای وارث جایز است؟ فرمود بلی و این آیه را تلاوت کرد
(طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۲۳۳)

در حالی که علمای عامه گفته‌اند این آیه با این گفته رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله و سلم) نسخ شده است. طبرسی، ذیل این آیه می‌نویسد: اصحاب ما اجازه نمی‌دهند که قرآن با خبر واحد نسخ شود و گفته‌اند وصیت برای ذوی القربی از مؤکدترین سنت‌ها است.

از سوی دیگر زمخشری که معتقد است قرآن را می‌توان با خبر واحد نسخ کرد، ذیل آیه شریفه می‌نویسد:

«وصیت برای وارث در صدر اسلام جایز بود ولی به آیه مواریث نسخ شد و نیز با این سخن پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ، أَلَا لَأَوْصِيَةَ لَوَارِثٍ» این حدیث گرچه خبر واحد است،

اما امت اسلام آن را تلقی به قبول کرده‌اند، به گونه‌ای که گویی متواتر است. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ص ۲۲۳)

۱. مباحث لغوی و ادبی

محمود زمخشری در زمان خود عالمی لغت‌شناس و ادیب بوده و در علم نحو و لغت سررشته داشته است تا آنجا که وی در عصر خود امام نحویان نام گرفته و کتاب «المفصل» او از متون برجسته نحوی به شمار آمده است.

از جمله آرای ویژه زمخشری در لغت آن است که تعدیه به وسیله «باء» در مقایسه با تعدیه به وسیله باب افعال و تعدیه به وسیله باب تفعیل فرق دارد. وی ذیل آیه «ذَهَبَ اللَّهْ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ» (بقره/ ۱۷) می‌نویسد:

«والفرق بین أذهبه و ذهب به: أن معنی أذهبه: أزاله و جعله ذاهباً و يقال: ذهب به إذا استصحبه و مضى به معه والمعنى: أخذ الله نورهم و أمسكه (وما يمسك فلامرسل له) فهو أبلغ من الإذهاب.» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ص ۷۵)

فرق بین «أذهب» و «ذهب به» این است که «أذهب» به معنای آن است که چیزی را از جا برکنند و به راه رفتن وادارند، ولی وقتی گفته می‌شود «ذهب به» از آن همراهی فاعل با مفعول به استفاده می‌شود؛ و اما در زمینه فرق میان تعدیه باب افعال و تفعیل، زمخشری نظری ویژه دارد که آن را در مقدمه کتاب کشف به کار گرفته است:

الحمد لله الذي أنزل القرآن كلاماً مؤلفاً منظماً و نزله بحسب المصالح منجماً. زمخشری در این بیان خواسته است به طور غیرمستقیم میان آنزل و نزل فرق بگذارد.

آرای طبرسی و زمخشری در اسباب نزول، زمخشری با اینکه درباره سوره کوثر رساله‌ای جداگانه نوشته و جزئیات فصاحت و بلاغت آن را به خوبی آشکار کرده است؛ ولی در تفسیر کشف بیشترین همت خود را به بیان معنای لغوی کوثر اختصاص داده و هیچ یادی از اسباب نزول آن نکرده است.

علامه طبرسی می‌نویسد: برخی گفته‌اند: مراد از کوثر، زیادی نسل و ذریه رسول خداست که از فرزندان فاطمه (علیها السلام) صورت گرفته است. (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۷۱۹) این تفسیر مطابقت دارد با آنچه در سبب نزول سوره وارد شده است که عاص بن وائل سهمی، رسول خدا را به خاطر نداشتن فرزند پسر، اَبتر نامید و این در زمانی بود که فرزند رسول خدا عبدالله فوت کرد و قریش گفتند رسول خدا نسلی ماندگار ندارد.

طبرسی به نقد کلام زمخشری پرداخته که می‌گوید:

«مراد از کوثر اولاد او از امتش می‌باشد!» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ج ۴، ص ۸۰۷)



طبرسی می‌گوید، این سخن درست نیست، زیرا اصل اولیه در استعمال لغت، حقیقت است و از حقیقت به مجاز عدول نمی‌شود، مگر زمانی که دلیل قاطع وجود داشته باشد؛ و رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود:

«الحسن والحسین ابناي، هذان امامان قاما أو قعدا» و نیز به امام حسن (علیه‌السلام)

فرمود: «إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ»

و نیز خدای متعال در قرآن فرمود:

«ماکان محمد أباً أحد من رجالکم»

پس چگونه کوثر بر اولاد امت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) حمل می‌شود. چگونه ممکن است که فرزندان امت، فرزندان پیامبر به حساب آیند، اما فرزندان دختر او که در زمینه‌های مختلف حضوری چشمگیر دارند، فرزندان او به شمار نیایند! (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۶، ص ۷۲۲)



۲. نقد طبرسی بر تفسیر زمخشری

علامه طبرسی به تفسیر کشاف زمخشری علاقه‌مند شده بود و به آن توجه خاص داشت، اما گاهی مطالب آن را نقد می‌کردند، مثلاً ذیل آیه شریفه:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ

امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (مائده/۶)

یعنی؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز به پا خاستید صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید و سر و پاها را تا مفصل (یا برآمدگی پشت پا) مسح کنید.

«فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ»

صورت‌ها را به هنگام وضو بشویید، حد صورت از نظر طول از محل رویدن موی سر تا محل سرازیر شدن موی چانه و از نظر عرض ما بین انگشت ابهام و میانه است.

«وَ أَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ»

و دست‌ها و مرفق‌ها را بشویید.

مرفق جمع مرفق است. مرفق آن قسمت از دست است که انسان بدان تکیه می‌کند. در این آیه دلیلی وجود ندارد بر این که مرفق داخل در حد شستن دست‌ها باشند، ولی بسیاری از فقها قائل به وجوب شستن مرفق در وضو می‌باشند و مذهب اهل بیت (علیه‌السلام) همین است.

«وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ»

مقصود از مسح چسباندن و کشانیدن دست بر سر است و اصحاب ما مسح کمترین مقدار از سر را که - به نظر عرف - مسح بر آن صدق کند، واجب می‌دانند و مذهب شافعی نیز همین است.

«وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»

کلمه «أَرْجُلَكُمْ» به نصب و جر، هر دو قرائت شده است، جر بنابراین که عطف بر لفظ «رُءُوسِكُمْ» و نصب بنابراین که بر محل جار و مجرور [برءوسکم] عطف شده باشد. (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۲، ص ۴۲)

زمخشری گوید: چون در ریختن آب بر روی پاها گمان اسراف نکوهیده می‌رفت از این رو ارجلکم بر محل برءوسکم عطف شده به منظور مسح پاها، بلکه زمخشری پس از بیان فتاوی فقیهان عامه درباره مسح می‌نویسد:



«فان قلت: فما تصنع بقراءة الجرّ و دخولها فی حکم المسح؟ قلت الأرجل من بین الأعضاء الثلاثة المغسولة، تغسل بصبّ الماء علیها، فكانت مظنة للإسراف المذموم المنهى عنه، فعطفت علی الثالث الممسوح، لا لتمسح و لكن لینیبه علی وجوب الإقتصاد فی صبّ الماء علیها.» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ص ۱۰۵)

علت اینکه خدای متعال در مورد پاها امسحوا فرموده، با اینکه باید شسته شود، این است که خواسته است اعلام کند که در مورد پاها اسراف نشود و از ریختن آب زیاد جلوگیری شود. طبرسی از این تحلیل زمخشری راضی نیست و آن را درست نمی‌داند و می‌نویسد:

«آنچه زمخشری گفته که شستن پاها چون مظنه اسراف بوده، بدین جهت خداوند از اغسلوا به عنوان «امسحوا» یاد کرده است، سخن نادرستی است، زیرا خدای متعالی دو لفظ آورده و اینکه شارع دو لفظ آورده دلیل آن است که دو لفظ با هم تغایر معنوی دارد و فایده دو لفظ، مختلف است و خدای متعال بین اعضای شستنی و مسح کردنی فرق گذاشته است.»

۳. دلیل گرایش طبرسی به کشاف

ظرافت‌های لغوی و بلاغی کشاف باعث دلگرمی انتخاب این تفسیر برای علامه طبرسی شد.

ایشان با آن که در کتاب مجمع‌البیان به بیان نکته‌های ادبی و لغوی اهتمام داشته است، اما با این حال دقت زمخشری در شناخت حقیقت و مجاز و استعارات و تشبیهات، برای او جالب و حائز اهمیت بوده است.

«تضمین» از نکات مهم لغوی است که در کتاب‌های لغت به آن توجه نشده، ولی زمخشری آن را مورد توجه قرار داده است.



«تضمنین» بدان گونه که ابن هشام انصاری در مغنی اللیبب توضیح داده این است که لفظی برای معنای خاصی وضع شده و با اینکه در معنای موضوع له به کار رفته معنای دیگری نیز در آن اشراب شده باشد. (انصاری، ۱۳۸۹: ج ۲، ص ۶۸۲-۶۸۴)

علاوه بر معنای اول، معنای دومی نیز در آن نهفته باشد. تضمین از باب مجاز و حقیقت نیست، علامه دسوقی در حاشیه باب رابع مغنی تصریح می‌کند که تضمین استعمال مجازی نیست، بلکه حقیقت است. (دسوقی، بی‌تا: ج ۲، ص ۳۰۵)

طبرسی با اینکه از اصولیان و فقیهان متقدم شیعه است و آن‌ها استعمال لفظ در چند معنی را صحیح نمی‌دانسته‌اند، اما او استعمال لفظ را در بیشتر از یک معنی جایز دانسته است.

۴. تأییدپذیری طبرسی از زمخشری در اسباب نزول

طبرسی در برخی موارد از بیان اسباب نزول تحت تأثیر زمخشری قرار گرفته است و البته این مشکل در کتاب مجمع‌البیان نیز دیده شده است. به عنوان مثال در آیه:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنُ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره/۲۰۷)

زمخشری سبب نزول آن را در مورد مجاهدین دانسته است و طبرسی این گونه بیان کند: درباره شأن نزول این آیه دو قول است:

۱- (ابن عباس گفته است) این آیه در شأن امیر مؤمنان (علیه‌السلام) است و هنگامی نازل شد که آن حضرت به جای پیامبر در بستر ایشان خوابید و پیامبر به غار فرار کرد.

۲- درباره تمام کسانی که در راه خدا جهاد می‌کنند نازل شده است. (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۲۶۶)

با اینکه در مجمع‌البیان نوشته: این آیه درباره امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) و مربوط به ليله المبيت است، اما در ادامه می‌نویسد:



«قيل نزل في صهيب الرومي»؛

او در جوامع نیز عبارت کشف را آورده و می‌گوید:

«و قيل نزل في صهيب السنان»

به هر حال ما معتقدیم که طبرسی تسامح فرموده، زیرا اجماع وجود دارد که آیه شریفه

درباره حضرت علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) نازل شده است!

و بسیاری از مورخان و محدثان و مفسران آن را به طور قطع نقل کرده‌اند (زمخشری،

۱۴۰۷ ق: ج ۱، ص ۲۵۱).

به هر حال با این همه شواهد تاریخی و لغوی و علمی سزاوار نیست که زمخشری در

قضیه تردید کند تا چه رسد به امین الاسلام طبرسی که مفسر امامیه است.

مورد دیگری که طبرسی در اسباب نزول پیرو اظهارات زمخشری شده است، در تحلیل از

جریان زینب بنت جحش است، ذیل آیه

«وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَخْفَى

فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا

زَوْجَانَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَ كَانَ

أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» (احزاب/۳۷)

در اسباب نزول آن علامه طبرسی می‌فرماید:

این داستان از این قرار است که روزی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم) به منزل زید وارد

شد در حالی که زینب در میان حجره‌اش نشسته بود و با سنگی در دست چیز خوشبویی

می‌سایید، پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم) در را باز کرد و چون نظرش به زینب افتاد گفت:



منزه است خدایی که آفریننده نور است و آفرین بر خدایی که بهترین آفرینندگان است؛ و برگشت.

زید که به منزل آمد زینب جریان را به او گفت، زید گفت: شاید محبت تو در دل او واقع شده باشد پس آیا می‌خواهی تو را طلاق دهم؟ تا پیامبر با تو ازدواج کند، زینب گفت: می‌ترسم تو مرا طلاق دهی و پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) هم با من ازدواج نکند.

پس زید پیش آن حضرت آمد و گفت: ای رسول خدا می‌خواهم همسرم را طلاق دهم، حضرت فرمود تو را چه می‌شود آیا از او چیزی دیده‌ای که مشکوک شده‌ای؟ زید گفت: نه به خدا قسم جز خیر و خوبی از او چیزی ندیدم، لکن او در شرافت از من بزرگ‌تر است و همین مرا اذیت می‌کند.

حضرت به او فرمود: «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ»

زنت را برای خودت نگهدار و از خدا بترس.

پس از آن زید همسرش را طلاق داد و چون عده‌اش تمام شد رسول خدا به زید گفت: من هیچ فردی را درباره خودم از تو مطمئن‌تر نمی‌دانم، زینب را برای من خواستگاری کن. (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۵، ص: ۱۲۹)

گروه اندکی از مفسران این نظریه را برگزیده‌اند و بر اساس آن در منابع روایی و تفسیری عامه حدیث نیز وارد شده است - و البته همان حدیث در کتاب تفسیر علی بن ابراهیم قمی نیز دیده می‌شود - قبلاً بیان شد - پس از این جریان آیه شریفه نازل شد و پیامبر را نسبت به کتمان احساس خود سرزنش کرد.

بعضی از فقها با همین تلقی از این روایت احکام فقهی نیز استنباط کرده‌اند، علامه حلی (م ۷۲۶ هـ ق) در کتاب نکاح تذکره الفقهاء بحث گسترده‌ای را درباره خصائص پیامبر دارد، از آن جمله می‌نویسد:



«كان إذا رغب (صلى الله عليه و آله و سلم) من نكاح امرأة فإن كانت خلية فعليها الإجابة و يحرم على غيره خطبتها و للشافعية وجه أنه لا يحرم و إن كانت ذات زوج و جب على الزوج طلاقها لينكحها، لقضية زيد.»

شهید ثانی (م ۹۶۵ هـ ق) نیز در مسالک الافهام عین تعبیر علامه حلی را نقل کرده و آن را پذیرفته است؛ مرحوم شریف لاهیجی که خود رجالی و فقیه نیز هست، می‌گوید: کلام علامه و شهید خالی از اشکال نیست. (طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۲/۸۹؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۲/۱۷۲؛ سیوطی، الدر المنثور، ۶/۶۱۲؛ طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ۲۲/۱۰، زمخشری، الکشاف، ۳/۵۴۲).

این گونه روایت مورد سوء استفاده مستشرقان نیز قرار گرفته است. زمخشری نیز از جمله کسانی است که این سبب نزول را پذیرفته‌اند؛ اما در مقابل این نظریه تحلیلی بسیار پذیرفتنی از امام سجاد و امام رضا (علیه‌السلام) وجود دارد که طیف مفسران شیعه و سنی آن را پذیرفته‌اند.

آن روایت چنین است:

جبرئیل به پیامبر اکرم خبر داده بود که زید همسر خود را طلاق خواهد داد و زینب جزء همسران او خواهد شد، ولی هنگامی که زید برای شکایت از همسرش به حضور پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌س‌لّم) رسید و ناسازگاری خویش را با همسرش بیان داشت، پیامبر به دلیل مصالحی که وجود داشت، خبر جبرئیل را کتمان کرد و به زید توصیه کرد که با همسرش مدارا کند، در این هنگام آیه شریفه نازل شد و پیامبر را راجع به کتمان واقعیت مورد خطاب قرار داد. (ر.ک: فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره اول، بهار ۱۳۷۴، مقاله جعل و تحریف در اسباب نزول،

از نگارنده، ص ۹۱)



بر مبنای این تفسیر از آیه، پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) از هرگونه پنداری که در شأن پیامبر نباشد میرا است. همچنین این تفسیر از آیه یادشده، هماهنگ با بینش کلی قرآن در مورد انبیاء است و به همین دلیل عالمان اسلامی آن را بهترین تفسیر آیه شریفه می‌دانند.

نتیجه بحث

تفسیر «الکشاف» تألیف محمود بن عمر زمخشری و تفسیر «جوامع الجامع» تألیف امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی است. شیوه تحلیل برخی از آیات شاخص توسط این دو مفسر و نحوه استناد آنان به قواعد ادبی بسیار متفاوت است و هر یک از مفسرین درباره بعضی از موضوعات با توجه به عقاید شخصی یا قومی برداشت‌هایی داشته‌اند.

علامه طبرسی در کتاب جوامع الجامع از ایجاز و اختصار استفاده نمودند که گویای مهم‌ترین حقایق قرآنی و ارائه‌کننده جنبه‌های ادبی بدیع در قرآن است. این کتاب پس از مجمع‌البیان از معروف‌ترین آثار علامه طبرسی می‌باشد.

محمود بن عمر زمخشری در تفسیر خود از مهارت در واژه‌شناسی عربی و فصاحت و بلاغت استفاده نموده وی تفکر اعتزالی را نیز در نوشتار خود وارد کرده و این نقدی بود که منتقدان بر ایشان داشتند.

لذا با توجه به اینکه طبرسی مذهب شیعه داشته و تابع دستورات پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) بوده و بعد از اعتقاد به توحید و یکتاپرستی و پیامبر به ولایت ائمه معصومین (علیهم‌السلام) هم معتقد است. در صورتی که با شناخت روحیاتی که از زمخشری و بطور خاص از معتزله داریم، ایشان به جانشینی پیامبر و موضوع غدیر و جانشینی امام علی (علیه‌السلام) اعتقاد ندارد.



فهرست منابع و مآخذ

*قرآن کریم.

۱. حر عاملی، محمد بن حسن ۱۰۳۳-۱۱۰۴ ق، أمل الآمل، قم، موسسه تحقیقات و نشر معارف

اهل البيت، ۱۳۶۲

۲. دسوقی، محمد؛ حاشیة الدسوقی علی مختصر المعانی، بی تا، بی جا

۳. زمخشری، محمود؛ تفسیر کشف، ترجمه مسعود انصاری، تهران، ققنوس، ۱۳۸۹

۴. زمخشری، محمود؛ الكشاف عن الحقایق غوامض التنزیل؛ دارالکتاب عربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق

۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع، انتشارات دانشگاه تهران، مدیریت حوزه علمیه

قم، تهران، ۱۳۷۷

۶. فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره اول، بهار ۱۳۷۴، (مقاله جعل و تحریف در اسباب نزول،

از نگارنده، صفحه ۹۱).

۷. قربانی، نجمه. واقع‌گرایی در قصه‌های قرآن. چاپ اول. تهران: جهاد دانشگاهی.

۸. قرشی، علی‌اکبر. تفسیر احسن الحدیث. چاپ سوم. تهران: بنیاد بعثت. ۱۳۷۷

۹. معرفت، محمد‌هادی، التفسیر و المفسرون. ترجمه علی خیاط و علی نصیری. چاپ اول. قم:

مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۷۷

